

احکام زکات

برگرفته شده از کتاب

أحسن المقصود فی توحید المعبود

تألیف

(احیاء توحید و سنت

حضرت امام مولانا عبدالواحد سیدزاده

بنیانگذار حوزه علمیه عین العلوم گشت سران

تصحیح و تحقیق:

عبدالحکیم سیدزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زکات

مسأله: زکات بر صاحب نصاب فرض است و منکر آن کافر، و تارک آن فاسق است.
بر هر شخص آزاد، عاقل، بالغ، مسلمان و مالک نصابی کامل که بر آن يك سال [قمری] بگذرد^(۱)، ادای زکات فرض است.
[تفصیل نصابها بدین قرار است:]

زکات شتر

هر که پنج شتر [یا بیش از آن تا نه شتر] داشته باشد که اکثر سال و یا تمام آن از گیاه صحرا می چرند، زکات آن يك گوسفند است.
در کم تر از پنج شتر زکات نیست.

از ده شتر [یا بیش از آن تا چهارده شتر] دو گوسفند داده شود؛ و از پانزده شتر [تا نوزده شتر] سه گوسفند داده شود. و از بیست شتر [تا بیست و چهار شتر]، چهار گوسفند بدهد؛ و از بیست و پنج [تا سی و پنج شتر]، يك ماده شتر يك ساله بدهد؛ و از سی و شش [تا چهل و پنج شتر]، يك ماده شتر دو ساله بدهد؛ و از چهل و شش [تا شصت شتر]، يك ماده شتر سه ساله بدهد؛ و از شصت و يك شتر [تا هفتاد و پنج شتر]، يك ماده شتر چهار ساله بدهد [و از هفتاد و شش تا نود شتر، دو ماده شتر دو ساله بدهد و از نود و يك تا صد و بیست شتر، دو ماده شتر سه ساله بدهد]^(۲).

زکات بیش از این را به وقت ضرورت از علما باید پرسید.
باید دانست که ما بین اعداد مذکور از زکات معاف است؛ مثلاً آن چه در میان پنج و ده باشد، زکات ندارد. باقی را بر این قیاس کن.

زکات گاو

مسأله: در کم تر از سی رأس گاو زکات نیست.

^۱ فی القنیة: العبرة فی الزکاة للحول القمری. (البحر: ۳۵۶/۲، ط. رشیدیة. و نگا: فتاوی عالمگیری: ۱/۱۷۵، ط. رشیدیة. رد المحتار ۲/۲۵۹، ط. سعید).

^۲ نگا: صحیح بخاری، الزکاة (۱۴۵۴). ابوداؤد، الزکاة (۱۵۶۴). نسائی، الزکاة (۲۲۲۷)؛ (۲۲۳۵). ابن ماجه، الزکاة (۱۸۰۰). بیهقی، السنن الکبری (۸۵/۴). صحیح ابن حبان (۳۲۶۶). شرح السنة (۱۵۷۰). و ترمذی، الزکاة (۶۲۱). هدایة (ج ۱).

از سی رأس گاو که اکثر سال در صحرا بچرند و سالی بر آنها بگذرد، باید يك رأس گاو - خواه ماده یا نر - که يك سال تمام کرده [و در سال دوم درآمده]، بدهد. و از چهل رأس گاو، يك گاوی که دو سال تمام کرده و در سال سوم درآمده، خواه نر یا ماده، بدهد^(۳). و مابین اعداد عفو است. زکات بیش از آن را به وقت ضرورت باید از علما پرسید. گاویش با گاو در حکم يك سان است؛ فرقی ندارد.

زکات گوسفند

مسأله: در کم‌تر از چهل گوسفند زکات نیست.

از چهل گوسفند [تا صد و بیست] که اکثر سال در صحرا بچرند و سالی بر آنها بگذرد، يك رأس گوسفندی که يك سال تمام کرده و در سال دوم درآمده، بدهد^(۴). و از صد و بیست و يك رأس [تا دویست] گوسفند، دو گوسفند بدهد؛ و از دویست و يك [تا سیصد و نود و نه] رأس گوسفند، سه گوسفند بدهد؛ و از چهارصد رأس گوسفند، چهار گوسفند بدهد. بعد از آن از هر يك صد رأس گوسفند، يك گوسفند زکات بدهد و ما بین اعداد عفو است^(۵). در بچه‌های شتر، گاو و گوسفند زکات نیست^(۶).

^۳. نگا: ابوداود، الزکاة (۱۵۷۳). ترمذی، الزکاة (۶۲۳). نسائی، الزکاة (۲۲۳۱ - ۲۲۳۳). ابن‌ماجه، الزکاة (۱۸۰۳). شرح السنة (۱۵۷۱). مستدرک حاکم (۳۹۸/۱). هداية (ج ۱).

^۴. خواه آن گوسفند نر باشد یا ماده. (الدر با حاشية: ۴۹۴/۵. هندیه: ۲۲۸/۱).

^۵. نگا: پاورقی ۳، صفحه ۳۱۴؛ الدرالمختار (۴۹۵، ۴۹۴/۵). نصاب بز و گوسفند یکسان است. (همان).

^۶. کنز الدقائق (۲۱۰/۱)، باب صدقة الصوائم. قدوری، باب زکاة الخیل.

یعنی: در بیست و پنج شتر بچه و در چهل بزغاله و در سی گاو که کم‌تر از يك ساله باشند، زکات واجب نیست؛ مگر آن‌که يك ساله با آن‌ها همراه باشد؛ پس در آن هنگام همه‌ی آن‌ها تابع يك ساله گردانیده می‌شود در حق تحقق نصاب نه در حق ادای زکات. حتی که اگر يك کوچک بدهد، از عهده‌ی زکات بیرون نمی‌شود و باید همان يك ساله را بدهد اگر متوسط باشد؛ و اگر جيد باشد، می‌تواند به جای آن متوسطی بدهد. و اگر از متوسط پایین‌تر است، پس همین را بدهد. و اگر يك ساله بعد از گذشت سال هلاک شد، زکات از همه ساقط می‌شود. (الهدایة: ۲۳/۲، فصل ولیس فی الفصلاں و العجاجیل و الحمالان صدقة. البناية: ۴۰۴/۳ و ۴۰۵).

اگر سؤال شود که: صورت مسأله در این‌جا مشکل است به دلیل آن‌که قبل از گذشت سال، زکات نیست و بعد از آن این‌ها يك ساله می‌شوند و زکات واجب می‌شود؟! جواب: این مسأله در صورتی است که بچه‌های شتر و گاو و گوسفند مادر داشته‌اند و مادران آن‌ها بعد از شش ماه مثلاً زاییده‌اند و سپس مرده‌اند و تنها بچه‌های آن‌ها به قدر نصاب رسیده‌اند و چند ماه باقی مانده از سال بر آن‌ها تمام شده، در حالی که عمر آن‌ها کم‌تر از يك سال است؛ پس در آن‌ها نزد امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه زکات نیست. (العناية: ۱۸۶/۲ و ۱۸۷).

زکات نقره

مسأله: در کمتر از دو بیست درهم [شرعی] از نقره زکات نیست^(۷).

از دو بیست درهم نقره که سالی بر آن گذشته باشد، پنج درهم زکات داده شود^(۸). بعد از آن از هر چهل درهم، یک درهم بدهد^(۹).

[مقدار درهم شرعی]

یک درهم هم وزن شش دانگ است^(۱۰) و هر دانگ دو قیراط، و هر قیراط دو طسوج، و هر طسوج دو دانه جو میانه می باشد.

ده درهم شرعی، هفت مثقال است؛ کذا فی المنتخب^(۱۱).

زکات طلا

مسأله: در کمتر از بیست مثقال طلا، زکات نیست.

از بیست مثقال طلا^(۱۲) [که سالی بر آن گذشته باشد]، نیم مثقال زکات داده شود^(۱۳)؛ بعد از آن، از هر چهار مثقال که زیاده گشت، دو قیراط طلا بدهد^(۱۴).

و این حکم همیشگی است.

[مقدار مثقال شرعی]

باید دانست که هفت مثقال طلا، هم وزن ده درهم است^(۱۵)؛ و یک مثقال، بیست قیراط، و هر قیراط، هم وزن چهار یا پنج دانه‌ی جو است.

^۷ دو بیست درهم شرعی از نقره برابر است با ۵۲/۵ توله [= ۶۱۲/۳۵ گرم]. آپ کی مسائل اور ان کا حل (۳/۳۵۴). أحسن الفتاویٰ (۴/۲۵۴). قاموس الفقہ (۴/۶۷).

^۸ نگا: پاورقی ۳، صفحہ ۳۱۴.

^۹ این نظریه‌ی امام ابوحنیفه رحمہ اللہ است؛ و نزد امام ابویوسف، محمد و شافعی رحمہم اللہ هر مقدار که از نصاب اضافه باشد، چه کم یا زیاد، باید یک چهل آن مقدار اضافی به عنوان زکات داده شود. (بدائع الصنائع: ۲/۸۴۳). الدرر با حاشیة ابن عابدین: ۵/۴۹۱).

^{۱۰} نگا: الأحكام السلطانية، للماوردی (ص ۱۱۹)، دارالکتب العلمیة.

^{۱۱} طبق تحقیق مفتی رشید احمد لدھیانوی رحمہ اللہ یک درهم شرعی برابر است با: ۳/۴۰۲ گرم نقره. و طبق وزن مشهور یک درهم برابر است با: ۳/۰۶ که با ضرب در دو بیست، می شود: ۶۱۲/۳۵ گرم. (أحسن الفتاویٰ).

^{۱۲} بیست مثقال شرعی از طلا برابر است با: ۷/۵ توله (= ۸۷/۴۷۹ گرم). (آپ کی مسائل اور ان کا حل: ۳/۳۵۴). أحسن الفتاویٰ: ۴/۲۵۴. قاموس الفقہ: ۴/۶۸).

^{۱۳} نگا: حدیث معاذ رضی اللہ عنہ در الهدایة، باب زکاة المال، فصل فی الفضة. (دارقطنی. بنایة: ۳/۴۳۰ و ۴۳۱. فتح القدير: ۲/۲۰۹).

^{۱۴} این نظریه‌ی امام ابوحنیفه رحمہ اللہ است؛ و نزد امام ابویوسف، محمد و شافعی رحمہم اللہ هر مقدار که از نصاب اضافه باشد، چه کم یا زیاد، باید یک چهل آن مقدار اضافی به عنوان زکات داده شود.

^{۱۵} نگا: الأحكام السلطانية، للماوردی (ص: ۱۱۹).

[زکات زیور آلات و اموال تجاری]

مسأله: در زیور آلات و ظروفی که از طلا و یا نقره باشد، زکات واجب است (۱۶).

و هم چنین در اموال تجارت زکات واجب است؛ در صورتی که قیمت آن بیست مثقال طلا یا دوپست درهم باشد (۱۷).

۱۶. در حدیث آمده است که: «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَعَهَا ابْنَةٌ [بِنْتُ] لَهَا، وَ فِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسَكَنَانِ عَلِيْطَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهَا: أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا. قَالَ: أَيَسُورُكَ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟ قَالَ فَحَلَعَهُمَا فَأَلْفَتْهُمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَتْ هُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ»؛ «زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و با او دخترش همراه بود و در دست دخترش دو النگو کلفت از طلا بود؛ پس آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا زکات این را می دهی؟ جواب داد: خیر. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا دوست می داری این که خدای تعالی تو را دو النگوی آتشین بپوشاند؟ راوی می گوید: پس آن دختر النگوها را از دست کشید و نزد پیامبر ﷺ گذاشت و گفت: این دو النگو برای خدا و رسول او باشد.» ابوداود (۱۵۶۰)، الزکاة. ترمذی (۶۳۷). نسایی (۲۴۷۹). مسند احمد (۱۷۸/۲).

زیلعی می گوید: ابن قطان در کتابش گفته: سند این حدیث صحیح است. و منذری در مختصرش گفته: در سند آن اشکالی نیست. (بذل المجهود: ۳۲۲/۶، ط. دارالبشائر الإسلامية. إعلاء السنن: ۵۸/۹، ط. دارالکتب العلمیة). ابن حجر در بلوغ المرام گفته: سند این حدیث قوی است. سید امیر یمانی در سبل السلام می گوید: این حدیث را ابوداود از طریق حسین معلم که ثقة می باشد، روایت کرده و این حدیث فقط از طریق ابن لهیعه که ضعیف است، ثابت نیست. عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَلْبَسُ أَوْصَاخًا مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُنْزٌ هُوَ؟ فَقَالَ: «مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدِّيَ زَكَاتَهُ فَرُكِّي فَلَيْسَ بِكُنْزٍ»؛ ام سلمه رضی اللہ عنہا می گوید: من نوعی زیور طلایی می پوشیدم؛ پس من گفتم: ای رسول خدا! آیا این گنج است؟ [یعنی: گنج طلا و نقره که بر آن در آیهی ۳۴ توبه وعید آمده است]. آن حضرت ﷺ فرمودند: «هر چیز وقتی که به آن مقدار رسید که باید زکاتش ادا شود [یعنی: به حد نصاب]، و زکات آن داده شد، پس آن گنج نیست [یعنی: گنجی که در قرآن نسبت به آن وعید آمده].» سنن ابی داود (۱۵۶۱). سید امیر یمانی در سبل السلام گفته: این حدیث بر وجوب زکات در زیور آلات دلالت می کند. ابن حجر می گوید: حاکم این حدیث را صحیح قرار داده. (بلوغ المرام: ۵۸۰). ابوداود بر این حدیث سکوت کرده است.

طلا، نقره و زیور آلات آن دو، اشیای وزنی هستند. در نصاب زکات و ادای زکات، وزن آن ها معتبر است نه قیمت؛ یعنی: اگر وزن نقره و زیورش به ۶۱۲/۳۵ گرم، و وزن طلا و زیورش به ۸۷/۴۷۹ گرم رسید، یک چهلیم (یعنی: دو و نیم درصد) زکات آن می باشد؛ قیمت هر چه باشد، اعتبار ندارد؛ البته اگر کسی به جای یک چهلیم، قیمت آن را می دهد، پس آن یک چهلیم در بازار به چه قیمتی فروخته می شود، باید همان قیمت را بدهد؛ قیمت خرید اعتبار ندارد (فتاویٰ محمودیه: ۳۷۸/۹ - ۳۸۰).

مثلاً اگر یکی دوپست تولهی زیور نقره ای دارد، پس زکات آن پنج توله نقره است، خواه نقره بدهد یا به جای آن، به نرخ بازار قیمت پنج توله را ادا کند؛ هدف رساندن مالیت پنج توله نقره به فقیر است (محمودیه: ۳۷۸/۹). و معتبر وزنهما اداءاً و وجوباً لا قیمتھما (الدر) و فی الحاشیة: و هذا إن لم یؤد من خلاف الجنس، و إلا اعتبرت القیمة إجماعاً (کتاب الزکوة).

قیمت نگینه ها و دیگر جواهرات و مزد طلا ساز با زیور آلات شامل نمی شود. (کذا فی احسن الفتاویٰ: ۲۷۰/۴ و کذا فی فتاویٰ محمودیه: ۳۷۰/۹). و أما الیواقیت و اللکلی و الجواهر فلا زکاة فیھا و إن کان حلیاً، إلا أن تكون للتجارة. (هندیة: ۱۸۰/۱، ط. رشیدیة. کذا فی الدر المختار، ج ۵، الزکاة. و کذا فی التاتارخانیة: ۲۴۵/۲).

۱۷. در حدیث آمده است: عن سمرة بن جندب قال: «أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الذَّيِّ نُعَدُّ لِلْبَيْعِ»؛ «سمره می گوید: پیامبر ﷺ ما را امر می کرد که زکات بیرون کنیم از آن مالی که برای فروش آماده کرده ایم (یعنی: برای تجارت).» سنن ابی داود (۱۵۵۹). ابوداود بر آن سکوت کرده؛ نصب الراية (۳۷۶/۲). ابن عبدالبر می گوید: رواه ابوداود و غیره بإسناد حسن؛ بذل المجهود (۳۱۸/۶)، إعلاء السنن (۶۳/۹) (۲۳۹۶).

زکات در هر نوع از اموال تجاری واجب است؛ وقتی که قیمت آن به قدر نصاب طلا یا نقره باشد، به جهت آن که پیغمبر ﷺ در حق متاع تجارت فرموده است: «قیمت بنمایند آن را، پس در هر دوصد درهم، پنج درهم زکات بدهند.» (هدایه مع الفتح: ۲/۲۳۰).

زکات در پول و اسکناس: در عصر حاضر اسکناس جای سکه های قدیم، یعنی: دینار و درهم را گرفته و وسیله ی تبادل بین اشیا قرار گرفته است؛ بنابراین به اتفاق فقها در آن زکات واجب است. (الفقه علی المذاهب الأربعة: ۱/۴۸۶. کذا فی فقهی مقالات، مفتی محمد تقی عثمانی ۱/۳۰).

و در گذشته فقها هم به طور مطلق در فلوس زکات را واجب قرار داده اند گر چه در آن نیت تجارت هم نبوده است. (تاتارخانیة: ۲/۲۲۴). در الشرنبلالیة آمده: الفلوس إن كان أثمانا رائجة أو سلعا للتجارة تجب الزكاة فی قیمتها و إلا فلا. (حاشیة ابن عابدین: ۵/۵۵۶). هر گاه قیمت اموال تجاری و یا مالیت اسکناس به حدّ نصاب طلا یا به حدّ نصاب نقره رسید، در آن زکات واجب است. (کذا فی تاتارخانیة: ۲/۲۳۷. و کذا فی البدائع: ۲/۸۴۹). در عصر حاضر، معیار نصاب پول و اموال تجاری، طلا است یا نقره؟ صاحب مال مختار است که مالش را با طلا قیمت بزند یا با نقره؛ در صورتی که ارزش و مالیت هر دو نصاب برابر باشد. (الدر مع الحاشیة: ۵/۵۴۹ و ۵۵۱).

اما امروزه ارزش نقره افت شدید دارد و قیمت نصاب نقره نسبت به نصاب طلا بسیار پایین است؛ لذا در ربط دادن نصاب پول و اموال تجاری به قیمت نصاب نقره فایده ی فقرا می باشد؛ پس در آن مقدار از پول که به قیمت ۳۵/۶۱۲ گرم نقره برسد، زکات واجب است. (قاموس الفقه: ۴/۷۰).

در هدایه آمده است: اموال تجاری را باید به آن نصابی قیمت کرد که در حق فقرا و مساکین نافع تر باشد. و قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه هم همین است. (هدایه مع الفتح: ۲/۲۲۰). «أَنَّ الْمَالِكَ فِيهَا بِالْخِيَارِ، إِنْ شَاءَ قَوْمٌ بِالْدِرْهَمِ وَ إِنْ شَاءَ قَوْمٌ بِالْدَنَانِيرِ... وَ عَنِ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ يَقَوْمٌ بِمَا فِيهِ إِجْبَابُ الزَّكَاةِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ بِالتَّقْوِيمِ بِأَحَدِهِمَا نَصَابًا وَ لَمْ يَبْلُغْ بِالأُخْرَ قَوْمٌ بِمَا يَبْلُغُ نَصَابًا وَ هُوَ إِحْدَى الرَّوَاتِينِ عَنِ مُحَمَّدٍ. (تاتارخانیة: ۲/۱۷۹. کذا فی البدائع: ۲/۸۵۰ و ۸۵۱؛ هَكَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ. هِنْدِيَّةُ ۱/۲۲۶).

در الفقه الإسلامي و أدلته آمده: برخی از علمای معاصر می گویند نصاب پول به وسیله ی نصاب نقره تعیین کرده شود؛ چون این برای فقرا مفیدتر است و به خاطر احتیاط در دین و به سبب آن که نصاب نقره اجماعی و با سنت صحیحه ثابت است. (۲/۷۷۳، ط. دارالفکر). برخی از علما می گویند: با توجه به آن که از لحاظ قانونی، پول با طلا مرتبط است، راجح این است که نصاب طلا ملاک باشد و صاحبین می گویند: نصاب اموال تجاری، با نقد غالب (یعنی: از طلا و نقره، هر کدام که رایج تر است)، سنجیده شود. (بدائع: ۲/۸۵۱). امروزه گر چه نقد غالب هیچ يك از این دو نیست، اما با توجه به این که طلا پشتوانه ی پول می باشد، پس در زکات پول و اموال تجاری، نصاب طلا معیار است. نظریه ی زحیلی و قرضوای و برخی از علما همین است. (نگا: الفقه الإسلامي، همان. فتاوی قرضوای و مصوبه ی مجمع فقهی زاهدان).

چه مالی تجاری به حساب می آید؟ کالا زمانی تجاری به حساب می آید که آن را به نیت تجارت خرید کرده باشد و اگر قبل از نیت تجارت در ملکش بوده، پس تا آن را نفروشد، تجاری به حساب نمی آید هر چند که نیت تجارت کرده باشد. اگر چیزی را برای تجارت خرید، سپس اراده اش را عوض کرد و آن را برای استفاده ی شخصی نیت کرد، زکات از آن ساقط می گردد و اگر بعد از آن دوباره برای تجارت نیت کرد، پس تا زمانی که آن مال را نفروخته، تجاری به حساب نمی آید؛ وقتی که آن را فروخت، در پول آن زکات لازم می شود و اگر چیزی را به ارث برد و برای تجارت نیت کرد، پس تجاری به حساب می آید هر چند که آن را نفروخته باشد. (نگا: هدایه مع الفتح: ۲/۱۶۷ و ۱۶۸، الزکاة. تاتارخانیة: ۲/۲۳۸ و ۲۳۹. به نقل از قاموس الفقه: ۴/۷۱).

سود اموال تجاری که در اثنای سال حاصل شده، در آخر سال با اصل سرمایه جمع کرده شود و زکات همه ی آن را ادا کند. (فتاوی محمودیه: ۹/۳۴۰). المستفاد و لو بهبة أو إرث وسط الحول یضمّ إلى نصاب من جنسه فیزکیه بحول الأصل. (الدر المختار: ج ۵، زکاة الغنم. کذا فی الهندیة: ۱/۱۷۵. و کذا فی تبیین الحقائق: ۲/۶۲. و کذا فی مجمع الأنهر: ۱/۲۰۷).

روش محاسبه زکات از اجناس مختلف: اگر یکی چند جنس مختلف از اموال تجاری دارد، باید از لحاظ قیمت همه‌ی آن را جمع کند؛ اگر قیمت مجموعی آن‌ها به ارزش نصاب طلا یا نقره رسیده، زکات واجب است؛ و یضم بعض العروض إلى بعض، و إن اختلف اجناسها. (هندیه: ۲۲۶/۱. فتح القدیر: ۲۲۱/۲. هکذا فی البدائع: ۸۶۷/۲).

و اگر اموال تجاری [و یا پول]، یا طلا، یا نقره، هر یکی به تنهایی به حد نصاب نرسد، پس قیمت آن با طلا و نقره منضم کرده شود تا مجموعاً نصاب کامل گشته و زکات در آن واجب گردد. و هم چنین اگر طلا و نقره به تنهایی به حد نصاب نرسند، با هم به اعتبار قیمت، جمع کرده شوند تا نصاب کامل گردد (توضیح این‌که به طور مثال کسی ۵۰۰ گرم نقره و ۱ گرم طلا دارد، پس باید قیمت ۱ گرم طلا از بازار مشخص شود. اگر قیمت یک گرم طلا برابر با ۱۱۲/۳۵ گرم نقره است، پس گویا این شخص به جای یک گرم طلا، ۱۱۲/۳۵ گرم نقره دارد و به اضافه‌ی ۵۰۰ گرم سابق، نصاب نقره [۶۱۲/۳۵] کامل می‌گردد. (کذا فی فتاویٰ محمودیه: ۳۸۱/۹. هدایه مع الفتح: ۲۲۱/۲ و ۲۲۲. هندیه: ۲۲۷/۱. بدائع: ۸۶۷/۲). مراد از نصاب کامل، فرق نمی‌کند چه نصاب طلا باشد یا نقره. (بدائع، همان).

اگر کسی چند عدد گوسفند، گاو و شتر دارد و تعداد هیچ یک از آن‌ها جداگانه به حد نصاب نمی‌رسد، پس جهت تکمیل نصاب با هم جمع کرده نشوند و زکات در آن‌ها واجب نیست؛ مگر در صورتی که تجاری باشند، پس در آن صورت اگر قیمت مجموعی آن‌ها به حد نصاب طلا یا نقره برسد، زکات واجب است. و أما السوائم إذا اختلف اجناسها لا یضم البعض إلى البعض لتکمیل النصاب. (تاتارخانیة، الزکاة: ۱۷۷/۱ و ۱۷۸، ط. رشیدیة. فتح: ۲۲۱/۲). و أما التي نوتی بها التجارة فتجب فیها زکاة التجارة. (رد المحتار، الزکاة: ج ۵).

زکات به صورت عین یک چهلم یا قیمت یک چهلم؟ در زکات هر نوع از مال، می‌توان یک چهلم مال و یا قیمت یک چهلم را داد؛ و يجوز دفع القیم فی الزکاة. (هدایه، الزکاة). و جاز دفع القیمة فی زکاة و عشر و ... (الدر المختار مع الحاشیة: ۵۱۰/۵).

در زکات کدام قیمت معتبر است؟ در ادای زکات گاو و گوسفند و شتر به صورت قیمت، قیمت روز ادای زکات معتبر است.

در طلا و نقره و اموال تجاری کدام قیمت معتبر است؟ آیا قیمت آن وقتی که زکات بر او واجب شده یا قیمت زمانی که زکات را ادا می‌کند؟

در این فقهای حنفیه اختلاف دارند؛ نزد امام ابو یوسف و محمد رضی الله عنهما قیمت وقت ادای زکات معتبر است و نزد امام ابوحنیفه رضی الله عنه قیمت زمانی که زکات واجب گشته و فتویٰ بر همین است. (قاموس: ۹۶/۴). یعنی: اگر به جای یک چهلم مال تجارت، قیمت آن را می‌دهد، پس باید آن قیمتی را ادا کند که فقیر با آن بتواند مقدار همان یک چهلم را خرید کند. (قاموس: ۷۱/۴). و تعتبر القیمة يوم الوجوب و قالوا يوم الأداء و فی السوائم يوم الأداء اجماعاً و هو الأصح. (رد المحتار: ۲۴/۲. هندیه: ۲۲۶/۱؛ نکا: فتح القدیر: ۲۱۹/۲).

اگر نصاب در اوّل و انتهای سال کامل باشد، پس به سبب کم شدن آن در اثنای سال، زکات ساقط نمی‌شود. (هدایه: ۴۱/۲، الزکوة، فصل فی العروض. تاتارخانیة: ۱۸۱/۲).

آیا بر مقروض و بدهکار زکات واجب است یا خیر؟ اگر مقدار وام، تمام مال او را در بر می‌گیرد، و مردم از او وام خود را مطالبه می‌کنند، پس زکات بر او واجب نیست؛ چه وام پول باشد یا غیر از آن، و خواه وام نقدی باشد یا مؤجل. (فتح القدیر: ۱۶۰/۲). و اگر مال او از وامش بیش‌تر باشد، در آن صورت پس از منهای مبلغ وام، اگر مقدار زاید از وام، به حد نصاب برسد، زکات واجب است؛ و إن كان ماله أكثر من دینه زکّی الفاضل إذا بلغ نصاباً لفراقه عن الحاجة الأصلية. (همان).

اگر وام، مهریه‌ی زن باشد، مانع زکات است یا خیر؟ اگر دین مهریه‌ی زن است، پس آن سه صورت دارد: یا مهریه‌ی معجل (یعنی: هر وقت که زوجه طلب کند، ادای آن بر شوهر لازم است)، و یا مؤجل است؛ لیکن شوهر در فکر ادا و در حال جمع‌آوری مال است تا که آن را ادا کند؛ پس در این دو صورت، دین مهر مانع از وجوب زکات است؛ پس از منهای مقدار مهریه، اگر زاید از آن، به قدر نصاب باشد، زکات واجب است و اگر نه واجب نیست. و اگر شوهر فی الحال در فکر دادن مهریه نیست، پس چنین وام مانع از وجوب زکات نمی‌باشد. (فتاویٰ محمودیه: ۳۱۹/۹ و ۳۲۰). المهر المؤجل لا یمنع لأنه غیر مطالب به عادةً، بخلاف المعجل و قبل إن كان الزوج عزم علی الأداء منع و إلا فلا لأنه لا یعدّ دیناً؛ کذا فی غایة البیان. (البحر الرائق: ۳۵۷/۲، رشیدیة. کذا فی مجمع الأنهر: ۱۹۳/۱، دار إحياء. و کذا فی

[عشر در محصولات کشاورزی^(۱۸)]

در تمام محصولات زراعی و باغ‌ها و نخل‌ها؛ مثل گندم، جو، ذرت، برنج، عدس، ماش، پیاز، خربزه، میوه‌جات، خرما و... عشر (یک دهم) دادن واجب است^(۱۹).

مصارف زکات و عشر

زکات و عشر (دهیک) را باید به یکی از این هفت فرد داد^(۲۰):

۱. فقیر؛ یعنی: آن‌که هیچ چیز ندارد.
۲. مسکین؛ یعنی: کسی که مالک چیز کمی است^(۲۱).
۳. عامل به قدر عملش؛

الطحطاوی علی الدرّ: ۴۱۱/۱، دار المعرفة). و ذکر البزدوی فی شرح الجامع الصغیر: قال مشائخنا فی رجل علیه دین مؤجل لامراته و هو لا یرید أدائه (أی فی الحال) لا یجعل مانعاً من الزکاة لعدم المطالبة فی العادة. (إمداد الأحکام: ۲۵/۲، کذا فی إمداد المفتین: ۳۸۱).

^{۱۸}. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ [انعام: ۱۴۱]؛ «و زکات آن را روز درو کردن وی بدهید». و نگا: صحیح بخاری، کتاب الزکاة (۱۴۸۳). صحیح مسلم، الزکاة (۹۸۱). نسائی، الزکاة (۲۶۶۹ و ۲۶۶۸). مؤطا امام مالک، الزکاة (۳۳).

^{۱۹}. به شرطی که محصول به قدر یک صاع (۴/۶۴۰ کیلوگرم)، و بنا به قول ضعیفی به قدر نصف صاع (۲/۳۲۰) برسد؛ فیجب (أی العشر) فیما دون النصاب بشرط أن یربغ صاعاً و قیل نصفه. (الدر مع الحاشیة: ۳۱/۶). عشر در صورتی واجب است که زمین با آب باران یا قنات و یا رودخانه آبیاری شود. (همان). و در صورتی که با دلو و با استفاده از موتور و برق و... آبیاری شود، نصف عشر (یک بیستم) واجب می‌گردد؛ لأنّ العلة فی العدول عن العشر إلی نصفه فی مسقی غُرب و دالية هی زیادة الکلفة کما علمت، و هی موجودة فی شراء الماء. (همان: ۳۷/۶). در نی، کاه، برگ و چوب درختان عشر واجب نیست؛ در صورتی که هدف اصلی از کشاورزی، این‌ها نباشند و گر نه عشر در آن‌ها واجب می‌گردد. (الدر مع الحاشیة: ۳۴/۶ - ۳۶).

^{۲۰}. اصل در مصارف زکات این آیهی قرآن است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْکِینِ وَ الْعَامِلِینَ عَلَیْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِینَ وَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَکِيمٌ﴾ [سورهی توبه: ۶۰]؛ «جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران است و بی‌نویان و کارکنان بر جمع صدقات و آنان که دل ایشان الفت داده می‌شود (یعنی: افراد ضعیف الإسلام)، و برای خرج کردن در آزادی برده‌ها و برای وام‌داران و برای خرج کردن در راه خدا (یعنی: جهاد) و برای مسافران. حکم ثابت شده از نزدیک خدا؛ و خدا، دانای درستکار است.»

^{۲۱}. یعنی: مالک کمتر از حد نصاب زکات است و یا به قدر نصاب مالک است ولی آن مال نامی (اضافه شونده؛ حقیقتاً یا حکماً) نیست و مستغرق در حاجت صاحبش می‌باشد؛ مانند عالمی که کتاب به قدر چند نصاب دارد، ولی جهت تدریس و حفظ و تصحیح به آن نیازمند است و بر همین قیاس است آلات صاحبان حرفه. (فتح القدر: ۲/۲۶۱).

تعریفی که برای مسکین و فقیر در متن ذکر شده، مطابق یک روایت از امام اعظم می‌باشد و قول امام شافعی نیز همین است. و برخی تعریف این دو را جا به جا کرده‌اند؛ چنان‌که علامه قدوری می‌گوید: «فقیر آن‌که ادنی چیزی دارد، و مسکین آن‌که هیچ چیزی ندارد.» کذا فی الكنز (۱/۲۲۴). در مرغینانی آمده: «فقیر و مسکین آن‌که صاحب نصاب نیست ولی مسکین سؤال می‌کند و فقیر سؤال نمی‌کند.» و در ینابیع همین قول از امام صاحب ذکر شده است. (البنایة: ۵۲۶/۳).

- عامل: آن که [از سوی حاکم] به جمع آوری زکات و عشر مأمور شده است^(۲۲).
۴. مکاتب به مقدار [بهای] آزادی^(۲۳)؛
۵. مدیون^(۲۴)؛
۶. مجاهد فی سبیل الله؛ در صورتی که فقیر باشد^(۲۵).
۷. مسافر به مقدار نیاز^(۲۶)؛
- زکات و دهیک به افراد مذکور باید داد^(۲۷).

[به چه کسانی نباید زکات داد]

باید دانست که دادن زکات و عشر به افراد ذیل روا نیست:

۱. اصول^(۲۸)؛
۲. فروع^(۲۹)؛
۳. غلامان خود؛
۴. غلامی که مالک او غنی باشد؛

^{۲۲} امام آن قدر به عامل و همکاران او بدهد که آن‌ها را کفایت کند. [الهدایة: ۶۹/۲، و البناية: ۵۲۹/۳، و شرح عینی بر کنز (۱۳۰/۱)]. چون عامل به طریق کفایت مستحق أخذ زکات است. علامه عینی می‌گوید: «به دلیل آن‌که آن‌چه عامل می‌گیرد، از وجهی اجرت است به خاطر عملش، و از وجهی صدقه است به خاطر آن‌که او برای الله عمل می‌کند؛ پس یکی از مصارف صدقه است و صدقه موجب تعیین نیست و اجرت موجب تعیین بالكفایة است.»

^{۲۳} نکا: شرح عینی بر کنز الدقائق (۱۳۰/۱). البناية (۵۲۶/۳). مکاتب: غلام یا کنیزی که خود را از مولایش بخرد.

^{۲۴} مراد از مدیون، آن که مالش پس از منهای مبلغ وام، به قدر نصاب کامل نباشد، یا این‌که بر مردم مال دارد ولی نمی‌تواند آن را پس بگیرد. (بناية: ۵۳۳/۳. شرح عینی بر کنز: ۱۳۰/۱. الفتح و الجوهرة).

^{۲۵} شرح العناية علی الهدایة، مطبوع با فتح القدير: ۲۶۴/۲. در هدایه آمده: و نزد ما به اغنیاء غزاة زکات داده نشود؛ چون مصرف زکات فقرا هستند. (الهدایة: ۷۱/۲).

^{۲۶} مراد از مسافر کسی است که در وطنش مال دارد و حال آن‌که او در مکانی دیگر است و در آن‌جا چیزی ندارد. (الهدایة). در فتح القدير (۲۶۵/۲) آمده: «برای این شخص حلال نیست که بیش از حاجتش بگیرد و اولی این است که قرض بگیرد اگر می‌تواند؛ کذا فی الجوهرة.»

^{۲۷} و مالک مال اختیار دارد که زکات را میان این هفت گروه تقسیم نماید به این‌طور که به هر گروه چیزی بدهد، یا بر گروه واحد اکتفا نماید. (الهدایة، کنز الدقائق با شرح عینی: ۱۳۰/۱، باب المصرف. قدوری: ۲۱۱).

و اگر کسی از مال زکات خود به قدر یک نصاب یا بیش از آن را به فقیری بدهد، مکروه است و لیکن جایز است. (کنز با شرح عینی: ۱۳۲/۱، الهدایة: ۷۸/۲، الجوهرة).

و در صورتی مکروه نیست که فقیر مدیون باشد، و بعد از پرداخت وام، به قدر نصاب برای او باقی نماند. و یا این‌که فقیر صاحب عیال باشد و آن مال مأخوذه اگر بر عیال او تقسیم شود، به هر یکی به قدر نصاب نرسد. (فتح القدير: ۲۷۸/۲ و ۲۷۹، و العناية مطبوع با فتح القدير، المبسوط، به نقل از البناية: ۵۶۳/۳).

^{۲۸} یعنی: پدر و مادر و والدین آن دو و بالاتر... (کنز با شرح عینی: ۱۳۱/۱. الهدایة: ۷۳/۲، الجوهرة).

^{۲۹} یعنی: اولاد و اولاد اولاد و پایین‌تر... (همان). دادن زکات به سایر خویشاوندان غیر از این دو نوع (اصول و فروع) جایز است؛ بلکه اولی است. چون در آن همراه صدقه، صله رحمی هم می‌شود؛ مانند برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و... (فتح القدير: ۲۷۰/۲).

۵. بچه‌ی کوچک؛ در صورتی که پدر او غنی باشد.

۶. غنی^(۳۰)؛

۷. بنی هاشم^(۳۱)؛

۸. شوهر به زن خود؛ و هم‌چنین زن به شوهر خود زکات ندهد. کذا فی الطحطاوی^(۳۲).

هشدار به تارکان زکات!

اللَّهُ تَعَالَى - جَلَّ جَلَالُهُ - می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ

أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا

كَتَبْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [توبه: ۳۴، ۳۵]؛ «و کسانی که طلا و نقره را ذخیره

می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند (یعنی: زکات آن را ادا نمی‌کنند)، ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده! روزی که طلا و نقره در آتش جهنم گداخته می‌شود و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های ایشان داغ کرده می‌شود (و به آن‌ها گفته می‌شود): این است آنچه برای خود ذخیره نهادید؛ پس بچشید سزای آنچه ذخیره می‌کردید.»

و از حضرت ابوهریره - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - مروی است که آن‌حضرت - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرمودند:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبْيَانٌ، يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ

يَأْخُذُ بِلِجْزَمَتَيْهِ - يَعْنِي شِدْقِيهِ - ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَنْزُكَ.» رواه البخاری^(۳۳)؛ «هر که خدا به او مالی

داد و زکاتش را ادا نکرد، مالش در روز قیامت به صورت مار نری که بر اثر کثرت سم طاس است، در خواهد آمد و بالای دو چشم او دو نقطه‌ی سیاه است و روز قیامت این مار، مانند طوقی بر گردنش در آورده می‌شود؛ سپس او را با دو کناره‌ی دهانش می‌گیرد و به او می‌گوید: من ثروت تو هستم، من گنج تو هستم.»

و از ابوزر - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - مروی است که پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قسم یاد کردند و فرمودند:

^{۳۰}. یعنی: آن‌که مالک نصاب است. (البنایة: ۵۴۵/۳).

^{۳۱}. ظاهر روایت در مذهب احناف همین است که مؤلف بیان فرموده؛ قال فی شرح التنویر: و لا إلی بنی هاشم. (رد المحتار: ۷۲/۲). و لا یدفع إلی بنی هاشم، هذا ظاهر الروایة. (فتح القدير: ۲۱۱/۲).

لیکن بعضی اکابر بنا بر حاجت وقت فتوای جواز هم داده‌اند. (فتاویٰ دارالعلوم: ۳ و ۴/۲۴، کذا فی فتاویٰ منبع العلوم: ۱۰/۶. طحاوی: ۳۰۱/۱، البنایة: ۵۵۴/۳. فتح القدير: ۲۷۲/۲. مرقی الفلاح با حاشیة الطحطاوی: ۳۹۹/۲. قاموس الفقہ: ۸۷/۴). علامه سید انور شاه کشمیری می‌گوید: «و أخذ الزکاة عندی أسهل من السؤال»؛ زکات گرفتن برای سید، از گدایی کردنش بهتر است. (فیض الباری: ۵۲/۳).

^{۳۲}. رك: قدوری، كنز و الهدایة. نكا: حاشیة طحطاوی، باب المصرف. طحاوی، شرح معانی الآثار (۷۵- ۴۹/۲)، تحت احادیث: ۲۸۸۲- ۲۹۶۳؛ كتاب الزکاة.

^{۳۳}. صحیح بخاری، الزکاة (۱۴۰۳)، والتفسیر (۴۵۶۵)، (۴۶۵۹)، والحیل (۶۹۵۷). شرح السنة (۱۵۶۰). نسائی (۲۴۸۱). مؤطا (۲۲). مسند احمد (۳۵۵/۲).

«مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أَتَىٰ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ، تَطَوُّهُ بِأُخْفَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِمُرُونِهَا، كُلَّمَا جَارَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا حَتَّىٰ يُفْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ.» رواه البخاری^(۳۴)؛ «هر انسانی که شتر یا گاو و یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ادا نکند، در روز قیامت آن‌ها بزرگ‌تر و فربه‌تر [از زمان دنیا]، آورده می‌شوند. شتران، آن مرد (تارک زکات) را با پنجه‌های خود می‌کوبند و گاوان و گوسفندان او را با شاخ‌های خود می‌زنند؛ هر گاه آخرین آن‌ها بر او بگذرد، اولین آن‌ها بر او باز گردانده می‌شود، تا این‌که بین مردم قضاوت شود.»

یعنی: تا پنجاه هزار سال دنیوی این کیفیت بر تارک زکات ادامه می‌یابد.

بنابراین، بر توانگران فرض است که از عذاب خدا بترسند و زکات اموال خود را ادا کنند. وگرنه در آخرت پیش تمام مخلوقات رسوا می‌گردند.

[زکات باعث فزونی مال می‌گردد]

از ادای زکات و عُشر، مال افزون می‌گردد نه کم، و در آن خیر و برکت زیاد می‌شود. و از ادا نکردن زکات و عُشر، مال خراب می‌شود.

از حضرت عایشه - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا - مروی است که پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرمودند:

«لَا تُحَالِطُ الصَّدَقَةُ مَالًا إِلَّا أَهْلَكَهُ.» رواه الشافعی^(۳۵)؛ «هر مالی که زکاتش، با آن آمیخته گردد، مال را هلاک می‌کند.»

زکات مال بدر کن که فضله‌ی رز را * چو باغبان ببرد بیش‌تر دهد انگور^(۳۶)

^{۳۴}. صحیح بخاری، الزکاة (۱۴۶۰)؛ و النذور والأیمان (۶۶۳۸). صحیح مسلم، الزکاة (۳۰/۹۹۰). ترمذی، الزکاة (۶۱۷). نسائی، الزکاة (۲۲۲۱)؛ و (۲۲۳۶). ابن ماجه، الزکاة (۱۷۸۵). دارمی، الزکاة (۱۶۲۵). شرح السنة (۱۵۵۹). مسند احمد (۷۷۲۰).

^{۳۵}. مسند امام شافعی (ص: ۹۹). بیهقی، السنن الکبریٰ (۱۵۹/۴). شرح السنة (۱۵۶۳).

^{۳۶}. گلستان، باب دوم (ص: ۸۴).